

منطقه و هم دستاویزهای گردانندگان جمهوری اسلامی در زمینه امتناع از پذیرفتن قطعنامه ۵۸۹ شورای امنیت دروغین و ریاکارانه است.

## جنگ برای صدور انقلاب

رژیم جمهوری اسلامی بظاهر می گوید که خواهان محکوم کردن قبلی متجاوز از سوی یک دادگاه صالح بین المللی است تا آتش بس را بپذیرد، اما همه کس و حتی خودش هم می داند دروغ می گوید. گردانندگان رژیم در فرصت های گوناگون صراحتاً گفته اند که جنگ برای اجرای احکام اسلام و جهانگیر شدن این مکتب الهی است. و اینک چون عراق را حلقه ضعیف تشخیص داده اند، می کوشند دست کم "مجلس بقیه در ص ۶

ندارد امکان دادند حضور نظامی خود را در منطقه تشدید کند و استقلال و حق حاکمیت کشورهای حوزه خلیج فارس را در معرض تهدید جدی قرار دهد. البته دیگر کشورهای امپریالیستی مانند انگلستان - فرانسه - آلمان غربی و غیره هم زیر فشار دولت آمریکا یا بگونه ای مستقیم یا غیر مستقیم در این ماجراجویی شرکت کردند. هم بهانه های سیاستگزاران دولت کنونی آمریکا در مورد حضور نظامی و تحریکات در

قطعنامه ۵۸۹ شورای امنیت سازمان ملل متحد، بهترین فرصت را در اختیار سران جمهوری اسلامی قرارداد تا به گونه ای عادلانه و شرافتمندانه، مسائل موردنازعه میان دو رژیم را بر سر میز مذاکره و بدون خونریزی های بیهوده حل کنند. ولی گردانندگان جمهوری اسلامی که قصد اصلی شان " صدور انقلاب " است، روی حساب های غلط از این شانس تاریخی استفاده نکردند و به امپریالیسم آمریکا، دشمن همه خلق های منطقه که نفعی در پایان گرفتن جنگ



شماره ۱۸۹ دوره هشتم  
سال چهارم سه شنبه ۱۰/۲۲/۱۳۶۶  
بها ۲۰ ریال

## باز هم گشودن "دریچه های اطمینان"

به سکوت برگز ارکنم". خامنه ای چه می گوید و پاسخ خمینی چیست؟  
خامنه ای از مخالفان بحث دولتی در اقتصاد است. وی بیانگر منافع لایه ای از کلان سرمایه داران است و نظرات خود را در خطبه های نماز جمعه صریحاً بیان می دارد. خامنه ای طی سخنرانی اخیر خود در نماز جمعه تهران بار دیگر موضوع تحدید عملکرد دولت را بطور کلی مطرح ساخت. باید خاطر نشان ساخت که خامنه ای در عین حال به طور خاص با میر حسین موسوی، بعنوان نخست وزیر رژیم نیز مخالفت شخصی دارد. خامنه ای فراموش نمی کند که بعلت مخالفت موسوی و اردبیلی و رفسنجانی و غیره نتوانست جز چند نفر وزیر وارد کابینه کند.  
بهر حال خامنه ای در خطبه نماز جمعه مطابق معمول با استناد به گفته های خمینی می خواست ثابت کند که فقه اسلامی حدود اختیارات دولت را محدود می کند و وظایف دولت فقط در چارچوب "احکام فرعیه الهیه" است. خمینی در پاسخ می نویسد: "اگر اختیارات در چارچوب احکام

پس از یک سکوت نسبی ظاهری در ارتباط با تعویض وصیتنامه خمینی، مبارزه میان جناح های گوناگون در هرم حاکمیت مجدداً اوج گرفته است. این بار اختلافها با شدت و حدت بیشتری رو می شود. ورود شخص خمینی به عرصه مبارزه، برخلاف روش همیشگی که ظاهراً نقش "دور بیطرف" را بازی می کرد و طرفین را به "وحدت" می خواند، خود نشانه گذار مبارزه میان جناحها به مرحله کیفی جدید است. پاسخ خمینی به نامه دبیر شورای نگهبان و حمایت غیر مستقیم از مجلس شورای اسلامی، جانبداری از گرداننده "صدا و سیما"، جمهوری اسلامی" در مقابل حملات اخیر خانواده های مطهری و باهنر و غیره در زمینه برنامه های تلویزیونی و بالاخره پاسخ (۱۶ دیماه ۶۶) غیر منتظره و داندانشکن به خامنه ای رئیس جمهور رژیم، در مورد "اختیارات دولت اسلامی" مؤید این ارزیابی است.  
خمینی در نامه خود خطاب به خامنه ای با اشاره به "حساس" بودن وضع و ضرورت پایان دادن به "مناقشات" می نویسد: "صحیح ندانستم که جواب مرقوم شریف و تقاضائی که در آن شده بود را

## تغییر ساختاری در بودجه

### ممکن نیست

میر حسین موسوی لایحه بودجه سال ۶۷ را به مجلس برد. وی طی سخنرانی در مجلس ضمن اراشه طرح بودجه مانند همیشه از دستاوردهای اقتصادی، بویژه صنعتی رژیم سخن گفت.  
گرچه متن کامل لایحه بودجه سال ۶۷ در دست نیست، با این وجود، می توان با استفاده از گفته های نخست وزیر رژیم در مجلس شورای اسلامی برخی جوانب آن را بررسی کرد. تلاش دولت برای سالم سازی بافت بودجه و کاهش تدریجی حجم کل بودجه عمومی و ایجاد تغییرات ساختاری در درون بخش های بودجه از جمله مسائل مهم مطرحه از جانب موسوی است. هیچ یک از این مسائل تازگی ندارد. هم شخص موسوی و هم اسلاف وی در گذشته هر بار طی مراسم ارائه لایحه بودجه "تغییرات ساختاری در درون بخش های بودجه" را مطرح کرده اند.  
سالمات مردم ایران وعده رژیم درباره کاهش سهم درآمد نفت در کل درآمدهای دولت و افزایش درآمد از طریق افزایش صادرات غیر نفتی، و نیز کاهش تدریجی حجم بودجه عمومی و افزایش بودجه عمرانی را می شنوند.

درست است که سهم درآمد نفت در بخش درآمدهای بودجه طی دو سال اخیر سیر نزولی داشته است. اما، این امر محصول تغییر ساختار اقتصادی و مالا تغییر ساختار بودجه نبوده و نیست. کاهش درآمد نفت محصول ناکزیر دو عامل تقلیل مصرف کشورهای رشد یافته صنعتی بمثابه مصرف کنندگان بخش اساسی نفت صادراتی و کاهش سریع قیمت نفت در بازار جهانی است. در مورد ایران، تقلیل صدور نفت خام در عین حال نتیجه تشدید "جنگ نفتکشها" در خلیج فارس و ویرانی معادن و اسکله های نفتی نیز هست. تلاش رژیم برای افزایش درآمد نفت از محل صدور هر چه بیشتر نفت خام و دادن تخفیف های کلان (۲ تا ۳ دلار در هر بشکه) از قیمت مورد موافقت "اوپک" هم نتوانست بعلل پیشگفته گرمی از مشکلات عظیم مالی آن بکشد.

## سیزده سالگان در خطر مرگ

رژیم در تدارک کشتار سیزده سالگان است. به آمار زیر توجه کنید:  
"در یک سال گذشته ۲۰۵ هزار نفر از دانش آموزان سال دوم راهنمایی آموزش دفاعی دیده اند. ۲۸۰ هزار نفر نیز در اردوهای آموزش شرکت کرده اند."  
این آمار، که در گفتگویی مسئول بسیج دانش آموزی سپاه با "اطلاعات" ۲۲ آذر اعلام شد، زنگ خطری برای همه خانواده هاست. پدر و مادرها باید بخود بیایند که خمینی و پیروانش چگونه دام گسترده مرگ را سر راه نوجوانان بیگناه و ناآگاه

بپهن کرده اند. نوجوانانی که تازه ۱۲ سالگی را پشت سر نهاده اند.  
پدر و مادرها باید بدانند که دستکامهای تبلیغاتی رژیم، بویژه در مدارس راهنمایی و دبیرستانها، با تمام ظرفیت کار می کند و عوامل

### در صفحات بعد

#### "بازی دوکانه" جنگ افروزان (۲)

چگونه مچ "جنتلمن ها" را می گیرند

در ص ۴

#### گسترش جنبش دمکراتیک در بنگلادش

در ص ۸

## پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

## تغییر ساختاری در بودجه . . .

طبق آمار منتشره در مطبوعات خارجی، درآمد رژیم از نفت در سال میلادی ۱۹۸۶ حدود ۶/۶ میلیارد دلار بود و در سال ۱۹۸۷ بعثت بالا رفتن نسبی بها، نفت، اندکی بیش از ۸ میلیارد دلار بوده است. اگر کاهش مستمر ارزش دلار (پایه محاسبات معاملات نفتی در بازار جهانی) را در نظر بگیریم، درآمد واقعی دولت در سال مالی ۱۳۶۶/۶۷ معادل قدرت خرید کمی بیشتر از ۴ میلیارد خواهد بود. زیر آبی سال جاری ارزش دلار و با قدرت خرید آن در بازار ۴۰ تا ۵۰ درصد کاهش یافته است. این روند هنوز هم ادامه دارد و اثرات مخرب آن بر اقتصاد کشور غیر قابل تردید است.

تا زمانی که اقتصاد ایران خصلت تک کالائی دارد، هیچ تغییری در ساختار بودجه، به معنی تنظیم بودجه ای سالم و در خدمت رشد واقعی اجتماعی - اقتصادی، نمی توان بوجود آورد. نخستین شرط کاهش تدریجی وابستگی اقتصاد ایران به صدور یک کالا - نفت - ایجاد تحول بنیادی در ساختار تولید صنعتی و کشاورزی بر اساس برنامه دقیق و حساب شده علمی است. رژیم خمینی خود بزرگترین ضربات را بر بیکر اقتصاد علیل و بیمار ایران وارد ساخته است. میر حسین موسوی بی سبب می گوید اقتصاد را که از پای بست ویران است رنگ و روغن کاری کند.

موسوی می گوید: "برنامه" شرایط نوین استقلال اقتصادی کشور با پنج هدف عمده از نخستین روزهای بحران جهانی نفت برای مدت سه سال به اجرا درآمد که شامل تأمین نیازهای جنگی تا سر حد امکان، اولویت بخشیدن به امر کشاورزی بعنوان بخش کم ارزش، تداوم تولید و اصلاح ساختار تولید صنعتی، تأمین مابینجای عمومی با قیمت تثبیت شده و تلاش برای کنترل قیمت ها...

نخست وزیر می گوید که نتواند پدیده ها و مقولات اقتصادی و اجتماعی را تشخیص دهد، طبعاً قادر به اداره امور کشور نخواهد بود. معلوم نیست آقای موسوی از کدام "بحران جهانی نفت" در حال حاضر سخن می گوید؟ بازار جهانی از نفت اشباع شده است. "بحران نفت" به معنی رایج، یعنی کمبود آن، وجود خارجی ندارد. آنچه وجود دارد و میلیونها ایرانی هر روز آن را حس می کنند بحران اقتصادی - اجتماعی حاکم بر جامعه ماست. ریشه این بحران نیز در سیاست ضد خلقی رژیم از طریق تشدید وابستگی کشور به انحصارهای فراملیتی است. این بحران ریشه در سیاست ادامه جنگ ویرانگر دارد.

چگونه می توان "نیازهای جنگی" را بر آورده ساخت و در عین حال تولید صنعتی را تغییر داد؟ بموجب اعتراف صریح موسوی، در سال ۶۶ "۴۱ درصد از کل هزینه های بودجه عمومی و بالغ بر ۵۲ درصد از کل اعتبارات جاری دولت" صرف امور نظامی و انتظامی شده است. افزون بر این باز بگفته می "در سال جاری کوشش شد در سرمایه گذاریهای عمرانی نیز تا سر حد امکان به امور دفاعی بها داده شود". به بیان دیگر بخش مهمی از بودجه عمرانی که سال بسال رو بکاهش است نیز صرف هزینه های نظامی شده است و می شود، بنابراین

می توان گفت، اقتصاد کشور در مجموع خود در خدمت جنگ قرار دارد. این حقیقتی است که حتی بلندگویان رژیم نیز نمی توانند آن را انکار کنند. در چنین شرایطی آیا می توان از دستیابی به استقلال، "تداوم تولید و اصلاح ساختار تولید صنعتی" سخن بمیان آورد؟ درک اینکه ادامه جنگ و تأمین هزینه های سرام آور ناشی از آن از سوئی و ویرانی مؤسسات صنعتی و مزارع به مثابه بی آمد جنگ با هر گونه رشد اجتماعی - اقتصادی در تضاد است، نیازی به تخصص در علم اقتصاد ندارد.

سخنان موسوی در مجلس شورای اسلامی در توصیف بودجه کشور و نقش آن در اقتصاد با اظهارات همکاران خود وی در دولت تضاد آشکار دارد. مثلاً، دو ماه و اندکی قبل از ادعای موسوی در مجلس شورای اسلامی پیرامون "تداوم تولید و اصلاح ساختار تولید صنعتی" و "برنامه" شرایط نوین استقلال اقتصادی کشور، روزنامه "اطلاعات" (ضمیمه سیاسی - اقتصادی، آبانماه ۶۶) از قول وزیر صنایع نوشت که صنایع ماشین آلات سنگین و وسائل فلزی از لحاظ مواد اولیه ۸۰ درصد، صنایع داروسازی ۷۵ درصد، صنایع نساجی ۷۱ درصد، صنایع چرم و کفایت ۶۰ درصد و صنایع ساختمانی ۵۹ درصد وابسته به خارج هستند.

صنایع ایران نه تنها از لحاظ مواد اولیه، بلکه از لحاظ تکنیک و قطعات نیمه ساخته و اصولاً از لحاظ تکنیک و تکنولوژی وابسته به انحصارهای فراملیتی است. به همین سبب نیز برای برآورد انداختن چرخهای صنعتی ایران سالیانه به بیش از ۶ تا ۷ میلیارد دلار نیاز است. طبیعی است وقتی موسوی می گوید، "بخش صنعت علیرغم تمامی مشکلات ارزی و با مصرف کمتر از ۱۰ درصد از ارز که بطور سالانه طی سالهای ۶۱ تا ۶۴ دریافت کرده بود توانسته است ضمن حفظ اشتغال موجود بگونه ای به سازماندهی امر تولید بپردازد"، آشکارا سفسطه می کند.

آنچه مسلم است، تولید ناخالص داخلی سال بسال رو بکاهش می رود. ما بموقع خود در تحلیل بودجه سال ۶۶ با استناد به آمارهای نشریات اختصاصی در خارج کشور نشان دادیم که بعثت نبود مواد خام و یدکی ها و قطعات نیم ساخته و غیره بیش از ۸ هزار کارگاه بزرگ و کوچک تعطیل شده و بقیه مؤسسات صنعتی نیز با ۱/۲ و حتی ۱/۳ ظرفیت کار می کنند. فقط شمار بیکاران امسال، در نتیجه بسته شدن کارخانه ها و یا کاهش تولید نیز - چنانچه کارشناسان رژیم پیش بینی کرده اند به حدود ۷۵ هزار نفر خواهد رسید.

موضوع مهم دیگری که موسوی روی آن تکیه کرد باصطلاح رشد تولید کشاورزی، است. او گفت، بودجه سال ۶۷ به تولید کشاورزی، به عنوان بخش "کم ارزش" اولویت می دهد. موسوی اظهار داشت: "سهم ارزش افزوده بخش کشاورزی در تولید ناخالص داخلی از ۱۴/۴ درصد در سال ۱۳۶۴ به ۱۷/۷ درصد در پایان سال جاری خواهد رسید".

برای نشان دادن عوامفریبی مسئولان دولتی شکافتن نکاتی چند از گفته های رئیس دولت رژیم ضرورت دارد. نخست باید دید دولت وی از چه طریقی موفق به رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی شده است؟ در جهان معاصر، افزایش تولید

کشاورزی بدون بهره گیری از دستاوردهای علمی و فنی غیر ممکن است. با شیوه های سنتی کشت و داشت و برداشت نمی توان ۵۰ میلیون ایرانی را تغذیه کرد. البته اگر جمعیت ایران در سطح هفتاد سال پیش باقی می ماند و هیچ تغییری نمی کرد، شاید امکان آن وجود داشت که بدون تغییر مقدار مصرف مواد غذایی با شیوه های سنتی اهالی کشور را تغذیه کرد. ولی، طبق آمار رسمی جمعیت کشور با نرخ ۲/۷ درصد در سال افزایش می یابد و بزودی مرز ۵۰ میلیون نفر را نیز پشت سر خواهد گذاشت. برای رشد تولید کشاورزی جهت تغذیه مردم باید آن را مکانیزه کرد. باید کشاورزان را با کود شیمیائی، سموم و سوخت و برق و راه و غیره تأمین کرد. این نیز بدون رشد تولید صنعتی و با صرف جتزر گفته باشیم سرمایه گذاری کلان، آنهم به شکل ارز، برای خرید ماشین آلات مدرن نمی تواند تحقق یابد. بنابراین تصور نخست وزیر رژیم از رشد تولید کشاورزی بدون صرف ارز، تصور باطلی بیش نیست.

در سال ۶۶ روستاهای ایران در مناطق وسیعی از کشور دچار خسارت عظیم از سیل و دیگر سوانح طبیعی شدند و در نتیجه، کمبود مواد غذایی در کشور بیش از پیش شدت یافت. ۹ آذر ماه روزنامه "اطلاعات" با استناد به گفته وزیر کشاورزی نوشت که دولت بمنظور رفع کمبود گندم و تأمین نیاز جامعه، امسال مقدار قابل توجهی گندم از خارج خریداری کرده است. بگفته وی برنج وارداتی به ۶۰۰ هزار تن یک میلیون تن در سال جاری خواهد رسید. گوشت و روغن و پنیر و قند و شکر و چای و ... نیز از خارج وارد می شود. با وجود این باز می توان مدعی رشد ارزش افزوده بخش کشاورزی در تولید ناخالص داخلی شد؟

نخست وزیر رژیم با ارقام شعبده بازی می کند. اولاً، او نمی گوید ارقام مربوط به ارزش افزوده مورد ادعایش با احتساب قیمت جاری است یا ثابت؟ ناکفته روشن است که محاسبه ارزش افزوده بخش کشاورزی در تولید ناخالص داخلی با قیمت جاری بعثت تورم فزاینده طی سالهای ۶۶ - ۱۳۶۴ افزایش چشمگیری نشان خواهد داد. وانگهی هم اکنون ۵۰ - ۴۸ درصد جمعیت کشور در روستاها زندگی می کنند. اینکه این جمعیت فقط ۱۷/۷ درصد تولید ناخالص داخلی را بعهده دارند، نه نشانگر پیشرفت، بلکه موید صریح واپس ماندگی اقتصادی است.

موسوی در سخنرانی مورد بررسی از جمله به مسئله کاهش هزینه های جاری دولت نیز اشاره کرد. این موضوع هم سالهاست در دستور روز رژیم خمینی قرار دارد. اما آنچه که مردم ایران ناظر بوده اند افزایش هزینه های جاری و کاهش مستمر اعتبارهای عمرانی و با سرمایه گذاریهای ثابت بوده است.

در اقتصاد سالم، نسبت اعتبارهای عمرانی به هزینه های جاری، در سطح بالائی قرار می گیرد. در کشور ما همیشه عکس این روند معمول بوده است. افزایش مستمر هزینه های جاری در کشور ما سابقه طولانی دارد. اما، در دوران رژیم خمینی دستگاه اداری با سرعت بیسابقه ای، گسترش یافته و نهادها و بنیادها و سازمانهای بسیاری برای تأمین "امنیت" رژیم خودکامه مذهبی بوجود آمده است. بخش مهمی از بودجه کشور در سال آینده نیز مانند گذشته

## تنها تو...

آنجا که راه را  
 تمام خوانده بودند  
 تنها تویی  
 گشودی  
 و آمدی  
 از فراز امواج تزلزل و  
 دره تردید  
 چشمه آبی اندیشه تویی  
 که می جوشید  
 و افکار ناب تو  
 از روی دیروز  
 باز می آمدند  
 و روان خواب می گریخت  
 هم اینک کیست؟  
 بر قلب دریائی ات  
 با تراکم غم  
 چنگ می زند؟  
 گیرم که  
 در راه ماندگانی  
 جدا  
 جدا  
 عشق را  
 خمیازه می کشند،  
 عروج حکمت تو  
 آنکاه که عشق  
 کوله بار تویی  
 گشودن راه بود  
 که گشودی و آمدی.  
 گیرم که  
 غوکان گنداب  
 انباشته اند قضا را

در امتداد کوبش توفان  
 همراه سوت مار از چاک چاک بپیکر مین  
 و بر فرازشان تنه ی جار خلیفه \* خون  
 از قهقرای چامک تاریخ ؛  
 بیاران تو -  
 هر سپیده دمان  
 آوازمی شوند.

گیرم که  
 مادری  
 بر پیشانی جوانش  
 شش چین عمیق شیار زده است.  
 گیرم که  
 دیوان شعر تو  
 - در یک گمان دوزخی -  
 رقصید با شعله های آتش و دود ؛  
 آئین ناب تو  
 که عصاره \* تاریخ عشق بود  
 سوار نسیم  
 در معبر آفتاب  
 از فراز هر تله و بندی می گذشت .

گیرم که  
 سایه سازان شب پرست  
 - که و رای این چهره شای صد هار با و دغل خانه کرده است  
 و عقوبت چارتاق در دروازه های دمان را  
 به تنگنا نشسته اند -  
 معبر وسیع عشق تو را  
 از تویخانه های تهمت و شلاق  
 شلیک می کنند ؛  
 اینان ، گمانشان  
 از دهلیرهای تنگ و نار می گذرد  
 آنجا ،  
 آنسوی گردنه  
 تاریخ تبارشان را  
 سیل برده است .

گیرم که  
 هوای معبر ما  
 دم ناخوش دارد  
 و گلها در انتظار هوای تازه \* آتسوی پنجره ها  
 پر چین های سینه \* خود را گشاده اند ؛  
 آنگاه که فرزانگان گریز خواب تو  
 از محفل به کوچه آمدند  
 غزل آفتاب عطر آگین  
 به اندرون قامت پیدا  
 انتشار یافت .

آری ، رفیق عشق !  
 بر چم  
 از کف  
 به کف آمد  
 و هر کجا  
 ملین انعکاس هزاره ها از هزاره سوشد  
 "تنها تو  
 باید ارتزینی  
 تنها تو  
 ..."

باری ، رفیق عشق !  
 پیچیده های ناگزیر صداقت  
 غزلهای ترا آوازمی کنند  
 و بیلد از کرانه می گذرد ؛  
 نگاه کن !  
 نگاه کن !  
 که چگونه می آیند کیبوتران کار ؟  
 - فوج ، فوج ،  
 و چه می خوانند ؟  
 - تنها فروغ محله  
 باز هم  
 چشمان باز خانه \* تست !

مهرماه ۶۲  
 حداد به آئین

## سیزده سالگان در . . .

مزدور حاکمیت داشا چون سایه های مرگ در تعقیب  
 فرزندان آنها هستند تا برای عبور از میدانهای مین  
 شکارشان کنند.  
 انگیزه \* بسیاری از دانش آموزان برای رفتن  
 به جبهه عمدتاً در دو زمینه است. یکی وعده \* قبولی  
 در امتحانات و ارتقا \* حتمی به کلاس بالاتر و با  
 دانشگاه ، دیگری گرفتن پول و بهره مندی از  
 خوراک و پوشاک کافی. باید توجه داشت که وضع  
 تدریس در آموزش و پرورش روز بروز اسفناک تر  
 می شود و چون پایه \* درس اکثر دانش آموزان ضعیف  
 است ، اغلب آسانترین راه قبولی را "وقت  
 گذرانی" در جبهه تصور می کنند. همچنین چون  
 اکثریت جوانان و نوجوانان وابسته به  
 خانواده های زحمتکش از دسترسی به خوراک و  
 پوشاک کافی و تامین ابتدائی ترین خواسته های  
 محرومند ، رژیم روی این مسئله سرمایه گذاری  
 می کند و عوامل مزدور آن با زبان چرب و نرم در  
 تلاش برای فریب آنان بر می آیند.  
 عوامل رژیم با سو \* استفاده از احساسات شکل

سازمانهای عظیم سیاسی و اجرای حاکمیت و از  
 آنجمله ارگانهای امنیتی و سرکوبگر ، دستگاههای  
 قضایی و اطلاعاتی و سازمانهای گوناگون تبلیغات  
 داخلی و خارجی خواهد شد. آنچه مربوط به  
 اعتبارهای عمرانی است از هم اکنون می توان گفت  
 در سال آینده نیز مانند گذشته و حال از زبان  
 گردانندگان امور کشور خواهیم شنید که  
 وزارتخانه ها به این یا آن علت قادر به جذب کامل  
 سرمایه گذاریهای ثابت نشده اند. عدم جذب  
 اعتبارهای عمرانی خود نمونه \* بارز عدم کارآیی  
 هر آن رژیم و فقدان برنامه \* معین و مشخص و منطبق  
 با شرایط جامعه است.  
 بودجه \* سال ۶۷ دولت تشدید نظامی کردن  
 حیات اجتماعی - اقتصادی کشور را هدف قرار داده  
 است. اولویت کماتان به جنگ و بیرانگ داده شده  
 است. در چنین اوضاع و احوالی نمی توان از "سالم  
 سازی بافت بودجه" و "تجدید ساختار تولید  
 صنعتی" سخن به میان آورد. از هم اکنون می توان  
 گفت که بودجه \* سال ۱۳۶۷ فقر و بیکاری ، گرانی و  
 تورم را در جامعه تعمیق و تشدید خواهد کرد.

تکرفته \* مذهبی در نوجوانان و دادن نسبت های بی  
 اساس به آنان بقول معروف بادشان می کنند. مثلا  
 حسین یزدان خواه ، مسئول بسیج دانش آموزی سیاه ،  
 به جوانان و نوجوانان دانش آموز "روحیه \*  
 خواجه و حقیقت جوی" را نسبت می دهد و  
 بشیرمانه می گوید: "چون به مسائل دنیائی کمتر دل  
 بسته اند و از وابستگی کمتری برخوردارند ،  
 انگیزه های دفاعی را در حد بالائی دارند". و یا:  
 "اینان در این راه که جهاد فی سبیل الله است بر  
 گسترش اسلام و انقلاب و سرکوب متجاوزین در  
 مقابل دنیای کفر و شرک و شیطان بزرگ آمریکا با  
 قامتی به بلندای ابدیت ایستاده اند و با توجه  
 به این روحیه \* ایثارگری و شجاعت نشأت گرفته از  
 ایمان و تقوای بالای این قهرمانان در سنگر علم و  
 جهاد است که آنان راه خود را بخوبی درک  
 کرده اند و به این فرمان حضرت امام که  
 فرموده اند "جوانان عزیزم که چشم امید من به  
 شماست ، بایک دست قرآن و با دست دیگر سلاح  
 برگیرند" لبیک گفتند و با شجاعت خود دنیا را  
 به حیرت وادشته و در هر روز پیروزی جدیدی به  
 ارمغان آوردند".  
 بقیه در ص ۶

## بازی دوکانه جنگ افروزان (۲)

### چگونه میچ "جنتلمن ها" رامی گیرند

کلمه "جنتلمن" در بریتانیا به کسانی اطلاق می شود که دارای تربیت عالی باشند و آداب معاشرت در جامعه را اکتید امرعات کنند. مارگارت تاجر، نخست وزیر بریتانیا، حتما با این تصور که گویا همه سودگران بریتانیایی "جنتلمن" هستند، در بیست و یکم نوامبر ۱۹۸۵ با صدائی رسا اعلام کرد که بریتانیا در جنگ میان ایران و عراق "جدا بی طرف" است و به هیچیک از طرفین مخاصه هیچگونه تجهیزات نظامی تحویل نمی دهد. متاسفانه حداقل باید گفت به نخست وزیر اطلاع صحیحی نداده بودند. در اوائل اوت ۱۹۸۷ خبرگزاری "رویتز" گزارش تحقیقات شروع شده پیرامون صدور غیر قانونی سلاح به ایران از جانب شرکتهای انگلیسی را منتشر کرد.

در نوامبر ۱۹۸۶ روزنامه "ایزور" (لندن)، خبر ارسال محموله بزرگی از موتورهای تانک "جیفتن"، وسائل پدکی زره پوشهای "اسکوربیون" و دستکامهای رادار از لیورپول به ایران را منتشر ساخت. افزون بر این، هواپیماهای اف-۴ که بخش اعظم نیروی هوایی ایران را تشکیل می دهند نیز بعد از آنکه ایالات متحده آمریکا و همچنین بریتانیای کبیر بدکبهای مورد نیاز را به ایران تحویل دادند، توانسته اند پس از مدتها بقول معروف "پالهای خود را بخرکت در آورند". روزنامه "سندی تایمز" در این مورد نوشت که مدتهاست در لندن لژیون قاچاقچیان بین المللی اسلحه متشکل از آمریکائیها، انگلیسی ها، ایرانی ها و اسرائیلی ها برای تهران اسلحه تامین می کنند. روزنامه "تایمز" نیز خبر بسیار جالبی در این زمینه منتشر کرد. این روزنامه نوشت در حدود ۷۰ درصد از کلیه معاملات فروش سلاحهای آمریکائی به ایران بیلور پنهانی در پایتخت بریتانیای کبیر انجام می گیرد و واسطه های انگلیسی نقش اول را در این سوداگری کثیف ایفا می کنند.

روزنامه "آمریکائی" وال استریت جورنال نیز ضربه ای ناگهانی به مقامات رسمی لندن وارد آورد. این روزنامه دو ماه و نیم پس از اعلام بیلرپی پیشگفته از جانب مارگارت تاجر، گزارش "جان فیالکا" را از پایتخت بریتانیا منتشر کرد. به نوشته فیالکا، لندن به مرکز عمده قاچاقچیان بین المللی فروش سلاح به ایران تبدیل شده بود.

"... اینجا، از اداره رسمی، واقع در ساختمان شماره ۴ "ویکتوریا استریت"، در همسایگی وزارت بازرگانی و صنایع انگلستان، بزرگترین سازمان سوداگران خصوصی اسلحه در تاریخ معاصر، عمل می کند. اینجا باصطلاح مرکز تجهیز مادی - فنی نهادهای نظامی ایران است؛ سازمانی که در آن انواع سوداگران از ماجراجویان معمولی تا نمایندگان دولت بریتانیا به فعالیت پنهانی مشغولند". جان فیالکا در گزارش خود

می نویسد: "آنها موفق شدند که کوهی از تجهیزات نظامی مدون رایه ایران حمل کنند...". اکثر این معاملات از طریق مخابره تلکس از "ویکتوریا استریت" به بسیاری از کشورهای صادر کننده اسلحه به ایران، انجام می گرفت. این سوداگران در عین حال شرکتهایی را برای حمل اسلحه انتخاب می کردند که برای هر دو کشور ایران و عراق اسلحه حمل می کردند.

هیچیک از شواهد پیشگفته تا کنون از جانب دولت بریتانیا بطور رسمی تکذیب نشده است. چنین می نماید که بیخ گوش دولت بریتانیا تحریم فروش اسلحه به ایران و عراق لغو می شود و اسکاتلندیارد مشهور و سازمانهای جاسوسی "ام آی ۵" و "ام آی ۶" که در همه جا حاضرند، از این ماجرا بی خبرند.

شاید هم برخی فکر می کنند که این سازمانها نمی خواهند محافل دولتی را که بار سنگینی بردوش دارند آزوده خاطر کنند! اما اینطور نیست. چنانکه مطبوعات گزارش می دهند دولت بریتانیا، خود "فعالانه در کار فروش اسلحه به ایران دخالت دارد". طی شش سال اخیر صدور سلاح و تکنیک نظامی از بریتانیای کبیر هزار درصد، تکرار می کنیم هزار درصد، افزایش یافته است؛ در سال ۱۹۸۰ ارزش سلاحهای صادر شده ۵۲۷ میلیون پوند بود اما در سال ۱۹۸۶ به رکورد بیسابقه ۵/۶ میلیارد پوند رسید. بطوری که نشريات "تایمز" و "اکونومیست" گزارش دادند بریتانیا در زمینه فروش اسلحه مقام سوم را در میان دولتهای اروپای غربی بدست آورده است. روزنامه "وارهابت" منتشره در برلن غربی نوشت: "منوعیت رسمی دولت بریتانیای کبیر در مورد فروش اسلحه به دو طرف جنگ ایران و عراق عملا بی اثر است. زیرا حرف آخر را در مورد فروش این کالاها مرگ آور وزارت دفاع می زند و "کالین چندلر"، رئیس اداره صادرات اسلحه بریتانیا، در نادیده گرفتن ممنوعیتهای رسمی بی اندازه حيله گر است. در ضمن مقامات عالیرتبه دیگر نیز این ممنوعیتها را نادیده می گیرند".

جورج رابرتسون، عضو حزب لیبرال و نماینده مجلس بریتانیا، تقریبا آشکارا موضع لندن را در مورد جنگ ایران و عراق مشخص کرد و گفت موضع بریتانیا نشان دهنده "دروغپردازی و دورویی" است.

### دولت فریب می دهد

روزنامه "وارهابت" می نویسد: "در جنگ ایران و عراق سلاحهای ساخت آلمان غربی از هر دو طرف شلیک می کنند". عین این نظر را مجله "اشپیکل" بارها تایید کرده است. مطبوعات خبر می دهند که در سالهای ۶۰-۱۹۵۰ انحصارات آلمان غربی، هم برای پاکستان و هم برای هندوستان، که با همدیگر می جنگیدند، اگر چه به میزان کم، اسلحه تامین می کردند. تجربه ای که در این زمینه بدست آمده بود، بعدها به کار آمد.

"مسر اشیت - هولکوف بلوم"، بزرگترین کنسرن هواپیماسازی آلمان فدرال، هواپیماهای

"ترانسال" را که برای حمل و نقل تجهیزات و همچنین چتریاز بکار می رود به ایران فروخت. انحصارات آلمان غربی همچنین پلهای شناوری را که نیروهای مسلح ایران بکار می برند به تهران تحویل می دهند. کنسرن "مسر اشیت" همچنین از طریق شرکت اسپانیایی "کاسا" ۲۴ هلیکوپتر جنگی به عراق فروخت. طبق گزارش مجله "اشترن"، همین کنسرن هواپیماسازی، هلیکوپترهای نظامی "و.ک. ۱۱۷" نیز به عراق فروخته است. در ژوئن سال ۱۹۸۷ مطبوعات آلمان فدرال نوشتند که شرکت هواپیماسازی "درنیه" به ایران و عراق هواپیماهای نظامی هم می فروشد. طبیعی است که مدیران این شرکت سعی می کنند خود را از اینگونه ماجراها کنار نکهدارند. شرکت اسلحه سازی "فریتس ورنر" نیز که به دولت آلمان غربی تعلق دارد می گوید از اینگونه جنجالها کنار نماند. اما این شرکت ناکزیر شد اعتراف کند که از آغاز جنگ ماشین آلات برای تولید موشکهای نظامی، نارنجکهای ضد تانک و دستگاه پرتاب آن رایه ایران فروخته است. در عین حال شعبه اصلی "شرکت فریتس ورنر" قطعات منفصله همان نارنجکها و دستگاههای پرتاب آن را به عراق نیز فروخت. مجله "اشپیکل" مقامات رسمی بن رامتیم کرده می نویسد: "دولت این حمل اسلحه دو جانبه را تکذیب می کند و بدینسان به بوندستاگ (پارلمان آلمان غربی) دروغ می گوید".

در سال ۱۹۸۶ "کمیته مبارزه در راه پایان دادن به جنگ ایران و عراق" در آلمان غربی، انحصارات "مسراشیت"، "فریتس ورنر" و "دایملر بنز" را متهم کرد که به هر دو طرف جنگ ایران و عراق به ارزش ۱۲ میلیارد مارک تجهیزات نظامی صادر کردند. این کمیته همچنین اعلام کرد که دولت "بن" در خدمت انحصارات است و صدور نیمه مخفی سلاح به ایران و عراق را لایوشانی می کند. بدیگر سخن، مقامات رسمی "بن" تحریم صدور اسلحه به مناطق درگیرها را که خود به تصویب رسانده اند، زیر پای می گذارند.

### رم و "ویژگیهای آن"

در میان کشورهای اروپایی شرکت کننده در سوداگری مرگ در خلیج فارس هنوز از ایتالیانامی نبرده ایم. در اینجا خبری کوتاه اما پرمعنی از "فایننشال تایمز" (لندن) را می آوریم: "ایتالیا که ۷۰ درصد از تولیدات صنایع نظامی آن صادر می شود، آغاز جنگ میان تهران و بغداد را مانده آسانی تلقی و بلافاصله فروش تجهیزات نظامی به هر دو طرف جنگ را شروع کرد. ایتالیا به ایران هلیکوپترهای نظامی "س. ۴۷۰ س" و به عراقها ناو جنگی برای نیروی دریایی آن کشور فروخت".

فعالیت ایتالیا در شلور کردن جنگ و تشدید خونریزی فقط به اینجا خاتمه نمی یابد. چنانکه می دانیم در اواسط اوت ۱۹۸۷ هاشمی رفسنجانی، رئیس مجلس ایران، تهدید کرد که در خلیج فارس مانند "بذر" مین خواهد پاشد. درست بعد از یک هفته، خبر هجان انگیزی در روزنامه ها منتشر شد: ایتالیائیهما مخفاته در حدود ۶ میلیون مین به ایران و عراق فروخته بودند. روزنامه

## بازهم گشودن \* \* \*

فرعیه الهیه است، باید حکومت الهیه و ولایت مطلقه مغضوبه به نبی اسلام (ص) یک پدیده بی معنا و بی محتوا باشد. خمینی می گوید که حکومت "اسلامی" دارای اختیار مطلق است و "اعزام الزامی به جبهه ها و جلوگیری از ورود و خروج ارز و جلوگیری از ورود و با خروج هر نوع کالا و منبع احتکار در غیر ۲-۳ مورد"، جلوگیری از پخش مواد مخدر و منع از اعتیاد، حمل اسلحه به هر نوع که باشد، خراب کردن مساجد و منازل در مسیر راه و خیابان، تعطیل مساجد مضر، لغویکچانیه، قراردادهای شرعی که "با مردم بسته" شده است، لغو امر "عبادی یا غیر عبادی"، مخالف "مصالح اسلام"، جلوگیری از حج و ... از "اختیارات دولت" است. بگفته خمینی حکومت (وی در نامه خود "دولت" و "حکومت" را به یک معنی بکار می برد) "شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله (ص) است". او، اظهارات خامنه ای را "ناشی از عدم شناخت ولایت مطلقه الهی" می داند.

ما در صدد تحلیل و شکافتن مضمون این نظرات خمینی نیستیم زیرا متن نامه خمینی باندازه کافی گویاست. وی در پاسخ به خامنه ای در چارچوب هدفهای معینی که دارد، تصویر جامعی از یک حکومت خود کامه، استبدادی که ما آن را نظام استبداد مذهبی قرون وسطائی ارزیابی کرده ایم، بدست می دهد. باید دید بچه علت خمینی بنوشته "خود سکوت را، آنهم در شرایط "حساس" کنونی، جایز ندانسته و ناگهان این چنین "افشاگرانه" رویاروی خامنه ای قد علم کرده است؟

برای پاسخ به این سؤال باید به عکس العمل

دانشارکی "انفرماسیون" نوشت "در سال ۱۹۸۱ ایران سفارش یک میلیون مین به شرکت ایتالیائی والزلا، داده بود".

مشکل بتوان در تاریخ معاصر نمونه هائی مانند این ماجراهای سودگران مرگ "ناتو" پیدا کرد. یکی از کارمندان عالمرتبه "تل آویو" حرص و ولع این سودگران را چنین توصیف کرد: "بد نبود اگر جنگ ایران و عراق ۲۰ سال دیگر هم ادامه می یافت". کاملاً روشن است که "خبر اندیشان غربی" بسیار مایل بودند که آتش این کوره خاموش نشود. روزنامه "اطریشی" فولکس اشتیمه می نویسد: "سودگران بین المللی مرگ، در صددند معامله خونین خود را تا وقتی که آخرین ایرانی، آخرین عراقی را (ویا برعکس) نکشته باشند، ادامه دهند". چنانکه می دانیم اوضاع خلیج فارس بسیار وخیم است. دولتهای "ناتو"، به سرکردگی ایالات متحده آمریکا، ناوگانهای جنگی خود را در سراسر خلیج فارس مستقر کرده اند و بنظر می رسد که "واشنگتن" در صدد ایجاد وضعی است که زمینه را برای تجاوز "غیر مستقیم" خود در این منطقه آماده کند؛ چنانکه پیدا است در این زمینه هم موفق می شود. اما بالاخره این سیاست ناپایدارانه به کجا منجر خواهد شد؟ همه می دانند که آتش را با بنزین نباید خاموش کرد.

قوری "مرد نیرومند" و روپاه صفت رژیم، یعنی رفسنجانی، توجه کرد. او، نخستین شخصی بود که بلافاصله در قبال نوشته خمینی موضع گرفت و بطور غیر مستقیم خامنه ای همکار سابق خود در حزب منحل "جمهوری اسلامی" را آماج حملات شدید قرار داد. او در مجلس شورای اسلامی با اشاره به پاسخ خمینی به نامه خامنه ای از جمله گفت باید "در آینده به خودمان حق ندیم که با طرح عناوین مبهم و متشابه چیزهائی از خودمان بر اسلام تحمیل کنیم". رفسنجانی گرچه نامی از خامنه ای نبرد اما خطاب به وی و یارانش گفت: "البته افرادی که مغرض باشند می توانند در آیات محکم قرآن هم شبهه کنند. سر هر چیزی می شود یک اما و اگر گذاشت".

بدینسان رفسنجانی با استفاده از فرصت، ضربه سختی بر یکی از سر دسته های جناح مخالف وارد آورد. باید خاطر نشان ساخت که اختلاف نظر رفسنجانی و خامنه ای در زمینه مسائل اجتماعی-اقتصادی و از جمله حیطه عملکرد بخش خصوصی و در درجه اول "بازاریان محترم"، به هیچ وجه اختلاف نظر بنیادی نیست. هر یک از آنها بیانگر منافع لایه یا لایه های معینی از بهره کشان و غارتگران اجتماعی هستند. عامل اصلی رویارویی رفسنجانی با خامنه ای را باید در مبارزه بر سر قدرت و منافع گروهی جستجو کرد. از نوشته های خمینی و گفته های رفسنجانی چنین بر می آید که خمینی در صدد است تا در صورت امکان برای جلوگیری از وضع انفجاری در جامعه برخی از افراد منتسب به جناح خامنه ای را قربانی کند. بهر حال این امکان را نباید از نظر دور داشت. اما این نقشه که در تنظیم آن نقش عمده را امثال احمد خمینی و رفسنجانی ایفا می کنند تا چه اندازه می تواند به اختلافها بر سر حاکمیت پایان دهد، موضوع جداگانه است. در گذشته نیز خمینی و اطرافیان کوشیدند تا با کنار گذاشتن گروه بنی صدر، حکومتی بقول خود بکشد بوجود آورند. ولی چنانکه دیدیم اختلافها بشکل دیگری بروز کرد. از هم اکنون می توان گفت که تلاش پاره ای از سردمداران رژیم برای ایجاد "ثبات" با شکست روبرو خواهد شد.

اما "فتوهای" خمینی رسالت دیگری نیز دارد. رژیم دچار بحران عمیق اقتصادی است. ادامه جنگ و غارت بی بند و بار بیت المال از جانب روحانیون حاکم و همدستان مکلای آنها در راس مقامات دولتی، خزانه را خالی کرده است. اگر این وضع ادامه یابد بزودی، رژیم حتی قادر به پرداخت حقوق صداهزار کارمند و کارگر در خدمت خویش نخواهد بود. از سوی دیگر ناراضی توده های میلیونی مردم نیز روز بروز عمیق تر می شود. توده های خلق در سیمای کارگران و دهقانان تهدیدست و دیگر زحمتکشان که بار سنگین جنگ را بیش از هفت سال بر دوش کشیده اند و صداهزار کشته داده اند، دیگر حاضر به شرکت در جنگ ویرانگر نیستند. اعتراض حقوق بگیران در مقابل عمل رژیم دایر بر سرکردن میبانی از درآمد بخورو نمیر آنها برای مصارف جنگ شدت می یابد. سران رژیم نمی توانند برای مدت زیادی وضع انفجاری موجود در جامعه را نادیده بگیرند. هدف فتوهای خمینی کاهش اعتراض عمومی و با بقول معروف "گشودن دریچه اطمینان" است تا از انفجار

جلوگیری شود. تصادفی نیست که رفسنجانی از مجلس و نمایندگانش و نیز "شورای محترم نگهبان" می خواهد تا روی سخنان خمینی در هفته های اخیر "دقت زیاد" کنند و آنها را "قابل تعقیب" دانست. او خطاب به نمایندگان مجلس شورای اسلامی گفت: "در این مجلس هم با توجه به اینکه اکثریت قاطع نمایندگان مخلص، متدین و دلسوز به اسلام و تابع رهبرند، دیگر دلیلی ندارد بر سر مسائلی که به ما مربوط نیست و به رهبری مربوط است و ایشان نیز نظرشان را صریح فرموده اند، اختلاف کنیم".

رفسنجانی بموازات فریب افکار عمومی "در آستانه انتخابات"، مخالفان خود در مجلس شورای اسلامی را نیز تهدید می کند.

نگرانی رژیم از چگونگی باصلاح انتخابات مجلس شورای اسلامی را لایبلی سخنان منتظری می توان دید. وی در اظهارات خود مسئله ایجاد "تفاهم منطقی" میان مجلس و شورای نگهبان برای تصویب قوانین را پیش کشید و از شورای نگهبان خواست تا "وسعت نظر" داشته باشد و "ملاحظات کشور و انقلاب" را در نظر بگیرد.

در پایان باید گفت که نه خمینی، نه رفسنجانی، نه منتظری، و نه دیگر سران رژیم نخواهند توانست با اینگونه مانورهای مردم را فریب دهند. مردم خواهان پایان دادن به جنگ و ایجاد تحول بنیادی در زمینه های اجتماعی و اقتصادی، به نفع محرومان جامعه هستند. رژیم ضد خلقی خمینی که از هیچ خیانت و جنایتی برای رسیدن به هدفهای عمیق ارتجاعی خود دریغ نکرده است. قادر به برآورده ساختن این خواست توده های زحمتکش نیست. مبارزه در راه آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی تا پایان دادن به حاکمیت نظام "ولایت فقیه" ادامه خواهد داشت.



## به برنامه های

## رادیوی زحمتکشان ایران

## گوش فراد دهید!

هم میهنان عزیز! کارگران، زحمتکشان! رادیو زحمتکشان ایران بانگ و ساز و زبان بی بند و آزاد توده های رنجور میهن ماست. به برنامه های رادیوی زحمتکشان ایران گوش فراد دهید و شنیدن آن را به دوستان و آشنایان خود توصیه کنید. رادیوی زحمتکشان ایران هر شب در ساعت ۱۹ پمدت یک ساعت روی امواج کوتاه، ردیف ۲۸ متر (۱.۸۷۰ کیلو هرتز)، ۴۹ متر (۶۱۲ کیلو هرتز)، و ۶۰ متر (۴۷۵ کیلو هرتز) برنامه پخش می کند. این برنامه در ساعت ۲۰ همانروز و ۶ صبح روز بعد تکرار می شود. برای رادیوی زحمتکشان ایران به آدرس زیر نامه بنویسید:

P.B. 49034  
10028 Stockholm 49  
Sweden

## جنگ برای صدور . . .

اعلای اسلامی عراق " را که در تهران سرهم بندی کرده اند به خلق کشور همسایه تحمیل کنند. در عین حال، سران رژیم ضمن اینکه بسیار خوب می دانند که حل بحران خلیج فارس و جنگ نفتکش ها بدون پایان گرفتن جنگ ایران و عراق ممکن نیست خود را به نفهمی می زنند و دو مسئله را جدا از هم و بگونه ای که گویا ارتباطی با یکدیگر ندارند مطرح می سازند. اما آیا بازرسی روزانه ده ها کشتی تجاری در تنگه هرمز توسط نیروی دریایی ج.ا. که در ارتباط با جنگ ایران و عراق صورت می گیرد خود حاکی از رابطه بحران خلیج فارس با جنگ ایران و عراق نیست؟

دولت ریکان هم که دشمن آزادی و استقلال خلق های برادر ایران و عراق و دیگر خلق های منطقه است، خود با تجهیز مستقیم و غیر مستقیم دو کشور در حال جنگ با سلاح های مرگبار، هیزم در آتش جنگ می اندازد تا طرفین را تا سرحد امکان تضعیف کند و به هدف های استراتژیکی خود دست یابد.

بدین ترتیب ریکان و خمینی بازی شومی را با سرنوشته مردم منطقه و صلح جهانی آغاز کرده اند و اگر روال کنونی ادامه یابد، بزودی شعله های آتش جنگ سراسر منطقه را فرا خواهد گرفت.

دو ماجراجوی نوپدید از سیر حوادث جهانی یکی برای صدور نو استعمار در لفاقه "دمکراسی آمریکایی" و دیگری برای صدور ارتجاع قرون وسطایی در لفاقه "انقلاب اسلامی" دارند تمام خلق های منطقه را تهدید به نابودی می کنند.

امپریالیسم آمریکا هم اکنون در نیکاراگوئه، افغانستان، آنگولا، موزامبیک، لبنان، چاد و ده ها نقطه دیگر جهان سرگرم صدور ضد انقلاب است و رژیم خمینی نیز میکوشد فعلا "انقلاب اسلامی" را به عراق، لبنان، افغانستان و سپس به دیگر کشورهای اسلامی صادر کند و اگر دستش بر سدیک امپراطوری "فقهائی" در آسیا و آفریقا و جنوب اروپا برپا سازد.

امپریالیسم آمریکا تنها در سایه آشفته کردن اوضاع بین المللی و جنگ اندازی دائمی به منافع دولت های مستقل قادر به ادامه حیات خویش است و همانقدر از همزیستی مسالمت آمیز میان دولت های با نظام اجتماعی مختلف وحشت دارد که خمینی از همزیستی "اسلام فقهائی" با "بت پرستان" و پیروان "مذاهب ضاله"، و پراستی نه نظام سرمایه داری انحصاری و نه نظام "ولایت فقیه" پاسخگوی مسائل بفرنج دنیای کنونی نیستند و از اینرو تنها با زور و ترور می توانند به حیات نکبت بار خود ادامه دهند.

سیاست "صدور انقلاب اسلامی" به بهای بسیار گزافی برای میهن ما و مردم ایران تمام می

شود. دستگاه تبلیغاتی ج.ا. امپریالیسم را "ببر کاغذی" معرفی می کند ولی این جز ندیدن واقعیت نیست. نقطه ضعف امپریالیسم آمریکا بهنگام درگیری با کشورهای "جهان سوم" در عرصه نظامی نیست. او با تکیه بر ماشین نظامی خود توانست "گرانادا" را در ظرف چند ساعت از پای درآورد و اگر با موانع غیر قابل عبوری در سیمای اتحاد شوروی روبرو نبود شاید تا بحال شرایط اسارتبار خود را به بسیاری از دولت های کوچک و بزرگ نیز تحمیل کرده بود. رجز خوانی های بدون پشتوانه و غیرمسئولانه گردانندگان رژیم "ولایت فقیه" از شخص خمینی گرفته تا روسای قوای سه گانه و امامان جمعه و جماعت و ارزیابی نادرست شان از امکانات نظامی خود و ضعف جنگی دشمن می تواند به بهای زیان های مالی و جانی جبران ناپذیری تمام شود.

پانزدهم تیرماه که تازه مسئله اسکورت کشتی های کوبیتی توسط آمریکا مطرح شده بود، رجائی خراسانی، نماینده دائمی ج.ا. در سازمان ملل متحد، در مصاحبه با روزنامه "رساله" پیش بینی کرد که "حضور سپاه اسلام در خلیج فارس و قشارهای داخلی آمریکا به ریکان اجازه برخورد نظامی نمی دهد". اما پس از حمله آمریکائی ها به کشتی "ایران اجر" و کشتن و زخمی کردن و اسیر گرفتن خدمه آن و سپس غرق کردن تحریک آمیز آن و همچنین حمله به قایق های تندروی ایران و از نو کشتن و زخمی کردن و اسیر گرفتن سرنشینان آن و سپس گلوله باران سکوی نفتی ایران معلوم شد که این حساب ها مبنای درستی ندارد.

گردانندگان رژیم ارتجاعی قرون وسطایی همواره فریاد می کشند که این جنگ بخاطر به اهتزاز درآوردن پرچم "لا اله الا الله" بر کاخ های مستکبران است و بدین جهت "رزمندگان اسلام" در جبهه های نبرد "حق علیه باطل و نور علیه ظلمت" از امداد های غیبی برخوردارند. اما تجربه تلخ کشتار خونین مکه که حدود ۶۰۰ زن و مرد ایرانی در نزدیکی "خانه خدا" قربانی شدند باید به بدباورترین فریب خوردگان هم نشان داده باشد که با طناب پوسیده آخوندها و در انتظار "امداد غیبی" نباید به چاه بروند.

از دیگر شکرده های سران رژیم وانمود ساختن بگو مگوهای محتاطانه خود با دولت آمریکا بمثابة مبارزه ضد امپریالیستی و مقایسه آن با پیکار مردم ویتنام علیه امپریالیسم آمریکاست. این یک قیاس مع الفارق است. رژیم ارتجاعی ایران نه مبارزه ضد امپریالیستی می کند و نه به آن اعتقاد دارد. مگر در خرابکاری علیه رژیم مترقی افغانستان رژیم جمهوری اسلامی همکاری نزدیک با مزدوران امپریالیسم آمریکا ندارد و دست در دست آنان عمل نمی کند؟ حتی بفرض درگیر شدن با آمریکا، همانطور که جنگ هیتلر با آمریکا جنگ ضد امپریالیستی نبود جنگ خمینی هم با آمریکا جنگ ضد امپریالیستی نیست.

اگر ویتنام در جنگ آزادی بخش علیه امپریالیسم آمریکا پیروز شد هم بعلمت عادلانه بودن پیکار و هم تکیه بر همبستگی سراسر بشریت مترقی و عدالت جو و حتی مردم خود آمریکا بود. آیا دولت ج.ا. که نیت و واقعیت "صدور انقلاب" به کشورهای همسایه و تشکیل امپراطوری "ولایت فقیه" است و حتی دولت های اسلامی را وحشت زده کرده و در خارج هیچ دوستی بجز چند حزب الهی "مزدور ندارد و در داخل با نازیبان و ایجاد وحشت و شکنجه و زندان نفس ها را در سینه حبس کرده و مورد تفرغ خلق است می تواند خود را با ویتنام مقایسه کند؟ بخصوص که جمهوری اسلامی چه از نظر صادرات نفتی و چه از نظر واردات مواد غذایی و تجهیزات نظامی وابستگی کامل به بازارهای زیرسلطه امپریالیسم دارد.

باید مردم ایران با مبارزات همه جانبه خود رژیم را وادارند از سیاست ناپخردانه ادامه جنگ برای صدور "اسلام فقهائی" و تحمیل "مجلس اعلای اسلامی عراق" به کشور همسایه دست بردارد و راه را برای بازگشت صلح و آرامش به منطقه و فشار به آمریکا برای خارج کردن ناوگان جنگی از خلیج فارس و دریای عمان و حتی اقیانوس هند هموار سازد.

بگذار مردم ایران و عراق بدون مداخله از خارج شیوه حکومتی خود را برگزینند. این مردم ایران و عراق هستند که باید با تکیه بر نیروی خود از شر دیکتاتوری های خونین مذهبی و غیر مذهبی خلاص شوند.

## سیزده سالگان در . . .

این بخش از گفتار مقام یاد شده از آن جهت در این مقاله آمد که خواننده به عنق ماهیت جنایتکار رژیم ج.ا. و هدفهای ضد انسانی آن بی برد. رژیم نوجوانان ۱۲ ساله را موجوداتی دل از دنیا بریده قلمداد می کند که گویا آرزوی آنها "جهاد فی سبیل الله" و کشته شدن در راه "گسترش اسلام و انقلاب" است و جز "لبیک گفتن به فرمان خمینی اندیشه" دیگری در سر ندارند. این در حالی است که نوجوانان درک درستی از "اسلام و انقلاب" ندارند و نمی دانند "جهاد فی سبیل الله" به چه معنی است. البته آنچه گفته شد به معنی کم بها دادن به "شستشوی مغزی" کودکان و نوجوانان نیست.

اینکه دانش آموزان باید در "دو ستر درس و جبهه" "انجام وظیفه" کنند و هنگامی که در جبهه بسر می برند "اوقات فراغت" خود را در "کلاسهای آموزش" بگذرانند و با پس از بازگشت از جبهه برای عقب نیفتادن از درس در مجتمع های آموزشی مخصوصی که با همکاری سپاه و آموزش و پرورش تشکیل شده شرکت کنند و یا از مزایای کلاسهای تقویتی و "پیش دانشگاهی" برخوردار شوند و غیره، تبلیغات افسار گسیخته ای است که فقط برای فریب دانش آموزان و حتی خانواده های آنان انجام می شود. اگر پدر و مادرها دیر ببینند تکه "بزرگ فرزندانشان گوششان است.

شمرظنان، جبهه های جنگ را تحریم کنیم!

## گسترش جنبش دمکراتیک .

کمونیست پنکلاش، دستگیر شدند. اما برنامه " محاصره داکا " شروع شد و برخوردهای خشونت آمیزی بین پلیس و تظاهرکنندگان روی داد که در آن ۶ نفر از تظاهرکنندگان کشته شدند و ۲۵۰ نفر نیز دستگیر گردیدند.

از دم نوامبر ۸۷ تاکنون موج اعتصاب های عمومی، پنکلاش را در نور دیده است. شانزده اعتصاب عمومی یک یا در ورز، ضربات اقتصادی شدیدی به دولت و شرکت ها وارد کرده و فعالیت های اقتصادی کشور را عملا به تعطیل کشانده است. طبق ارقامی که دولت منتشر کرده، موج اعتصاب ها باعث کاهش ۲۷۰ میلیون دلار از تولید و صادرات شرکت ها گردیده است. ارشاد برای رویارویی با جنبش گسترده اعتصابی و تظاهرات مردم، از ۲۷ نوامبر سال ۸۷ در کشور وضع فوق العاده اعلام کرد و در ششم دسامبر پارلمان پنکلاش را نیز منحل کرد. طبق قانون اساسی پنکلاش، در مهلت ۹۰ روزه پس از انحلال پارلمان، انتخابات باید برگزار شود و ارشاد نیز در نظر دارد در بیست و هشتم فوریه ۸۸ انتخابات پارلمانی را برگزار کند. اما احزاب عمده اپوزیسیون پنکلاش اعلام کردند که انتخابات را تحریم خواهند کرد. " حسینا "

دختر مجیب الرحمن رئیس جمهوری سابق و رهبر جنبش رهائی بخش پنکلاش که اکنون رهبر حزب اتحادیه عوامی است، گفت: " ارشاد پیتنهاده انتخابات جدید را داد تا حکومت خود را قوام بخشد. اما مردم به او اجازه نخواهند داد که همان ترغند گذشته را دوباره تکرار کند. هیچگونه انتخابات منصفانه ای به سرپرستی ارشاد برگزار نخواهد شد. " بیگم خالد ضیاء " رهبر حزب ناسیونالیست نیز مشابه همین نظر را اعلام کرد. در برابر این تحریم، دولت ارشاد اعلام کرد که حتی بدون شرکت احزاب عمومی عمده اپوزیسیون کشور، انتخابات را - که در واقع مضحکه ای پیش نخواهد بود - برگزار می کند.

اوضاع اقتصادی پنکلاش بسیار وخیم است. ۸۵ درصد از جمعیت ۱۰۷ میلیون نفری پنکلاش کمتر از ۴۰۰۰ " تاکا " یا کمتر از معادل ۱۲۲ دلار درآمد دارند ( ۲۱ تاکا برابر با ( دلار آمریکا است ) در حالی که برای حداقل معیشت ۲۰۰۰۰ تاکا ( برابر با ۱۰۰۰ دلار ) در سال لازم است. یک سوم از کل جمعیت بالغ کشور بیکارند و شصت درصد از دهقانان بی زمین هستند و به همین دلیل شرکت گسترده دهقانان، پویژه کارگران کشاورزی از ویژگی های مرحله کنونی جنبش است. دولت، در پیروی از سیاست بانک جهانی، از سال ۱۹۸۲ تاکنون ۲۷ بار ارزش پول کشور را در مقایسه با دلار کاهش داده است که این کار باعث ایجاد تورم شدیدی در کشور شده است.

طبق ارزیابی کنگره چهارم حزب کمونیست پنکلاش، سرمایه داری وابسته و استثمار شدید به شیوه نواستعماری اقتصاد ملی شدت عقب مانده کشور را دچار بحرانی عمیق کرده است.

بدهی خارجی پنکلاش بطور مداوم افزایش می یابد، آهنک رشد تولید صنعتی و کشاورزی متوقف گردیده است که این نیز حجم بدهی ها را افزایش می دهد. تنها در سال ۸۴ - ۱۹۸۲ بیش از بیست درصد از درآمد صادرات صرف بازپرداخت وام و بهره آن شد. مساله کمبود مواد غذایی در کشور حل نشده است. کارخانه ها بسیار پائین تر از ظرفیت کار می کنند و اخراج کارگران، پویژه در بخش خصوصی، به روند عمومی تبدیل گردیده است. از زمان روی کار آمدن ارشاد روند بازگرداندن موسسات ملی شده به بخش خصوصی آغاز شده و صنایع پارچه بافی، بانک ها و بیمه به این بخش واگذار گردیده است. کنگره چهارم حزب کمونیست پنکلاش طبقه حاکم را مرکب از بورژوازی بوروکراتیک و بورژوازی کمپرادور معرفی کرد که برای حفظ منافع غارتگرانه خود مستقیما به امپریالیسم تکیه می کند. دولت ارشاد به پشتیبانی ارتش ۹۰ هزار نفری پنکلاش که از امتیازات ویژه ای برخوردار است، به حکومت خود ادامه می دهد. نظامیان در ضمن فشار می آورند تا ماده ای در قانون اساسی پنکلاش بگنجانند که با عنوان " شرکت بخش های مختلف جامعه در امور دولتی " نقش ارتش را در ساختار سیاسی کشور تثبیت کنند.

سند برنامه کنگره چهارم حزب کمونیست پنکلاش مرحله انقلاب را ملی - دمکراتیک با ستمگیری سوسیالیستی معین کرده است. کنگره بردن آگاهی سیاسی به میان طبقه کارگر و سایر زحمتکشان را دارای اهمیت ویژه ای دانست. حزب برای فراهم آوردن شرایط ذهنی لازم برای انقلاب، جبهه متحد همه نیروهای ضد امپریالیسم، دمکراتیک و مترقی را مطرح می سازد که علاوه بر طبقه کارگر، کارگران کشاورزی، دهقانان و اقشار میانی، بخش های ازمیمن دوستان دیگر و رهبران مذهبی و نمایندگان اقلیت های قومی و همچنین بخشی از بورژوازی را که به رشد صنایع ملی علاقمند است، در بر می گیرد.

حزب کمونیست در راه تاهمن وحدت نیروهای چپ و دمکراتیک مبارزه می کند. باید خاطر نشان ساخت که وحدت قدرات خون های کارگری و سازمان های دانشجویی در اثر فعالیت های سکتاریستی چپ روها با دشواری های پزگی روبرو شده است.

تعداد اعضای حزب کمونیست پنکلاش در فاصله سال های ۸۷ - ۸۰ به برابر شده است. رشد حزب کمونیست که سازمان های خود را در بسیاری از مناطق کشور تشکیل داده است، باعث وحشت بورژوازی وابسته حاکم گردید. چندی پیش دولت حزب کمونیست را همراه با دیگر احزاب اپوزیسیون غیر قانونی اعلام کرد. اما پس از چند روز مجبور به عقب نشینی و لغو ممنوعیت احزاب گردید.

برنامه حداقل حزب کمونیست پنکلاش دستیابی به دمکراسی و حقوق دمکراتیک و تامین خواسته های طبقات و بخش های مختلف اجتماع است. اما حزب کمونیست پنکلاش تاکید می

## از میهن در بند

### به مامی نویسد

#### در شهربانی کل کشور

دگر گونیهای در زمینه انتقال پرسنل شهربانی، مخصوصا دارندگان " مشاغل حساس " انجام می شود. در شهربانی سخن بر سر بازنشستگی و کنار گذاشتن ۲۵۰۰ نفر از پرسنل و استخدام جایگزینی عوامل مورد اعتماد رژیم است.

#### چند خبر کوتاه از کرج

- اخیرا، در چند روز متوالی، کمیته چی ها خباپانهای مختلف کرج را قرق و نزدیک به ۲۰۰ نفر از جوانان این شهر را به اتهام پوشیدن " لباس مبتذل " دستگیر کردند. این " عملیات " هر از چندی تکرار می شود. دیده شده است که بسیاری از دستگیر شدگان در صف " داوطلبان جنگ " سر از یادگانهادر آورده اند.

- ماموران کمیته به تفریحگاه های اطراف کرج حمله کردند و گروهی را به بهانه های مختلف دستگیر ساختند و به کمیته بردند. دستگیر شدگان زمانی به خانه هاشان برگشتند که پنج هزار تومان جریمه تعیین شده را پرداخت کرده بودند.

- همچنین عده ای از بچه های دبستانی که پشت وانت باری سوار بودند داخل شهر می شدند. بدلیل آنکه " میزدند و میخواندند " توسط کمیته دستگیر شدند. پدر و مادرها که از غیبت فرزندان شان نگران شده بودند، پس از جستجوی زیاده، شب هنگام، جگر گوشگان شان را در کمیته یافتند. بچه ها کتک مطلق خورده بودند. این واقعه نگرته همین مردم کرج را براندگیخت.



ورزد که رهبری بورژوازی جنبش دمکراتیک - از حزب بورژوا دمکراتیک اتحادیه عمومی و حزب دیگر بورژوازی یعنی حزب ناسیونالیست - نتوانسته است به انتقارات مردم پاسخ مناسبی بدهد و اپوزیسیون پنکلاش بجز استغفای ارشاد که محور اتحاد اپوزیسیون بشمار می رود برنامه مشخصی برای آینده ندارد.

بنظر حزب کمونیست پنکلاش " خطر چرخش بر راست و تحکیم نیروهای متمایل به فاشیسم " وجود دارد. آینده پنکلاش و تامین دمکراسی در کشور به این مساله بستگی دارد که کل اپوزیسیون بتواند برنامه مثبت و روشنی برای بهبود شرایط زندگی مردم در تحولات آینده ارائه دهد.

## آمریکامقصرکشتار در هائیتی است

ترور خونین دارودسته "ضد انقلابی" تونتون ماکوت" و کمک مستقیم و غیر مستقیم نظامیان به این باند مخوف در هفته های اخیر در هائیتی قربانیان بیشماری بجای گذاشته است. در زیر متن مصاحبه ای را از نظر خوانندگان می گذرانیم، که چندی پیش روزنامه "اونزره تسایت" (آلمان غربی) با ابودورتال، نماینده "حزب کمونیست متحد هائیتی"، درباره "رویدادهای هائیتی بعمل آورد:

پریش: علت درگیریهای، که پیش از انتخابات و در جریان رأی گیری در هائیتی بوقوع پیوست و به دیسه لغو این انتخابات انجامید، چه بود؟

پایخ: از سرکونی دووالیه چیزی نگذشته بود، که کوشش شد، تا "تونتون ماکوت" زیر لوای سیاسی "حزب تجمع ملی" احیا گردد. اما بسیج گسترده مردم دولت نظامی را واداشت، تا سرانجام این حزب را منحل سازد.

البته "تونتون ماکوت" ساکت نشست و در خفا خود را برای روز انتخابات آماده ساخت. در روزهای آخر خبر رسید، که اعضای این باند در نقاط مختلف کشور تمرکز یافته اند. فزون بر این، خبرگزاریها گزارش دادند که برای نمونه، در شهر ژاک مل واحدهای "تونتون ماکوت" و ارتش باتفاق یکدیگر بسوی مردم تیراندازی کردند.

پریش: بنظر تو، اینکه ایالات متحده آمریکا تصمیم گرفته است، کمکهای اقتصادی و نظامی خود را به هائیتی قطع کند و خواستار نظارت بین المللی شده است، تا چه اندازه شایان اهمیت است؟

پایخ: بعقیده من، به این اظهارات ایالات متحده آمریکا نباید باور کرد. اوضاع امروز هائیتی خود بی آمد سیاست دولت ریگان است. کناره گیری دولت نظامی بسود جنبش خلق در تابستان امسال، از جمله، باین سبب نافرجام ماند، که ژنرال نامفی از پشتیبانی همه جانبه ایالات متحده آمریکا بهره مند شد. ایالات متحده آمریکا

در آن هنگام تهدید کرد، که چنانچه دولت نظامی کنار رود، به قطع کمک اقتصادی خود به هائیتی مبادرت خواهد ورزید. چند روز پیش، وقتی که ژنرال نامفی خود را برای مدت سه سال به سمت فرمانده کل نیروهای مسلح منصوب کرد و بدینسان به نقض وقیحانه قانون اساسی دست زده، پایخ دولت ایالات متحده تنها سکوت بود.

"واشنگتن" از این نیز فراتر رفت و اعلام داشت، که ژنرال نامفی روند استقرار دموکراسی را به انجام خواهد رسانید. بدین ترتیب، در ترمز روند استقرار دموکراسی در هائیتی هم دولت ایالات متحده مقصر است.

پریش: ژنرال نامفی قول داده است، تا حداکثر ۷ فوریه ۱۹۸۸ تدارک انتخابات جدید را ببیند. آیا هنوز می توان به انتخابات دموکراتیک امیدوار بود؟ یا اینکه راههای دیگری را برای ایوژیسیون می بینی؟

پایخ: نخستین شرط انتخابات دموکراتیک استقرار دوباره شرایط دموکراتیک است. با تصویب قانون اساسی از طرف اکثریت مردم، مقرر شد، تا یک کمیسیون مستقل بر برگزاری انتخابات نظارت داشته باشد. اما دولت نظامی این کمیسیون را منحل و قانون انتخابات را ملغی کرد. بدینسان پایه ای برای برگزاری انتخابات دموکراتیک باقی نمانده است.

در چنین شرایطی، رنه تلودور، دبیر کل "حزب کمونیست متحد هائیتی" همه نیروهای دموکراتیک کشور را فرا خواند، تا برای پایان بخشیدن به سیاست اختناق و پدید آوردن جوی دموکراتیک به تشکیل یک جبهه گسترده دموکراتیک دست زنند.

در این زمینه، افکار عمومی جهان می تواند نقشی بس پراهمیت بازی کند. باید بانگ اعتراض علیه سیاست اختناق دولت نظامی هر چه رساتر شود. لازم است، با اعمال فشار هر چه بیشتر، دولت نظامی را به خودداری از کشتن دموکراتها و رعایت حقوق دموکراتیک مجبور ساخت.

## گسترش جنبش دموکراتیک در بنگلادش

گزارش هائی که در هفته های اخیر از بنگلادش می رسد، نشان می دهد که جنبش مخالفت با ادامه حکومت ارشاد، رئیس جمهوری کنونی کشور، گسترش و نیروی تازه ای یافته است. دوسال پیش ژنرال ارشاد با هدف تبدیل حکومت نظامی خود به حکومتی بظاهر غیرنظامی و پارلمانی، از ارتش استعفا داد و حکومت نظامی را لغو کرد. قدم بعدی او پس از این کار، برگزاری انتخابات بود. احزاب ایوژیسیون دولت ارشاد را به تقلب در انتخابات متهم کردند و آنرا بی اعتبار دانستند.

دم نوامبر ۸۷ جنبش ایوژیسیون برنامه "محاصره داکا" یعنی راهپیمایی بسوی پایتخت و محاصره موسسات دولتی توسط هزاران نفر از مردم سراسر کشور را برای جلوگیری از ادامه کار دولت اعلام کرد. دولت ارشاد به منظور مقابله با این کارزار، در کشور وضع فوق العاده اعلام و تظاهرات و گردمهایی بیش از ۵ نفر را ممنوع ساخت. وزارت کشور بنگلادش اعلام کرد که ۱۲۰۰ نفر از فعالان و رهبران ایوژیسیون، از جمله ۵ عضو پارلمان و ۱۴۰ نفر از اعضای حزب

تقیه در ص ۷

## اعتراض به اخراج

### مجاهدین خلق از فرانسه

مجاهدین خلق تبعید شده از فرانسه به گابن، در اعتراض به عمل غیر انسانی دولت فرانسه در بند و بست بی شرمانه با رژیم ج.ا. و اخراج آنان اعتصاب غذا کردند. در فرانسه نیز گروهی از اعضا و هواداران مجاهدین و نزدیکان تبعید شدگان با تحسین در برابر یکی از مراکز سازمان ملل متحد، مربوط به پناهندگان و دیگر نیروهای مترقی و دانشجویان پناهنده ایرانی با تظاهرات در خیابان شارل دوگل اخراج مجاهدین خلق و سه پناهنده ترکیه به فرانسه را شدیداً محکوم کردند. اعضا و هواداران حزب و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در سازمان دمی این تظاهرات نقش فعال داشتند.

هواداران حزب توده ایران در فرانسه ضمن انتشار اعلامیه ای، به افشای زد و بندهای پشت پرده بین دولت فرانسه و رژیم جمهوری اسلامی پرداختند و با تکیه بر اینکه دولت فرانسه اصول مندرج در قطعنامه کنوانسیون ژنو (مربوط به پناهندگان سیاسی) را که خود یکی از امضا کنندگان آنست زیر پای می گذارد، دلیل این دولت را که ادعا کرد اخراج مجاهدین بعلت فعالیت سیاسی بوده است تنها بهانه ای برای توجیه عمل غیر انسانی اش دانستند. هواداران حزب، از جمله اعلام داشتند: "ما ضمن اعتراض شدید به این عمل خواهان تغییر تصمیم دولت فرانسه و بازگشت اخراج شدگان به فرانسه هستیم. ما از همه سازمانهای سیاسی و مردمی ایران می طلبیم که برای بازگرداندن اخراج شدگان و جلوگیری از زیر پا گذاشته شدن حقوق پناهندگان سیاسی متحداً فعالیتهای خود را سازمان دهند."

### از سوی

### انتشارات حزب توده ایران

منتشر شده:

جنبش رهائی بخش ترکمن های ایران  
سوسیالیسم، از رویا تا واقعیت  
مسائل بین المللی شماره ۵  
برخی مسائل بین المللی و زندگی حزبی  
بزودی منتشر می شود:

اکتبر و دگرگونسازی

انقلاب ادامه دارد

(گزارش رفیق کارباچف در مفتادمین)

سالگرد انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر)

\*\*\*

آدرس پستی:

P.B. 49034  
10028 Stockholm 49  
Sweden

NAMEH  
MARDOM  
NO: 189

12 Jan. 1988

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است